

عهد جدید: جلد ششم
زندگی مسیح، بخش ۶

توبه

فکر، قلب، و اراده تبدیل یافته

نویسنده: روت ب. گراینر

طراح: فرانسس ه. هرتسلر

طراح رایانه‌ای: اد اولسون

Translated and edited by
Melena Shahverdian, Sourik Saiad

ترجمه و ویرایش: ملنا شاه‌وردیان، سوریک صیاد

©2009 Bible Visuals International

PO Box 153, Akron, PA 17501

Telephone: 717-859-1131 Fax: 717-859-4360

www.biblevisuals.org

درس اول زکی

قسمت مورد مطالعه کلام: لوقا ۱۹: ۱-۱۰

هدف درس: زکی به راستی به عیسی مسیح به عنوان نجات‌دهنده خود ایمان آورد. این امر با توبه (بازگشت از گناه) ثابت شد.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: زکی مغرور و خودخواه، بعد از ایمان به مسیح شخص شاد و خوشبختی شد.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: تمایل به ایمان به مسیح و بازگشت از گناه.

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند:

نجات‌یافتگان: به مسیح ایمان آورده و از گناهانشان توبه کنند.

نجات‌یافتگان: به دوستان و خانواده‌شان بگویند که چگونه می‌شود به مسیح ایمان آورد.

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. اشتیاق برای دیدن مسیح (لوقا ۱۹: ۱-۳).

۲. ملاقات با مسیح (لوقا ۱۹: ۴-۶).

۳. توبه از گناهان (لوقا ۱۹: ۷).

۴. اثبات توبه (لوقا ۱۹: ۸-۱۰).

آیه حفظی:

«بدانید که به همان طریق برای یک گناهکار که توبه می‌کند، در آسمان بیشتر شادی و سرور خواهد بود تا برای نود و نه شخص پرهیزکار که نیازی به توبه ندارند.» (لوقا ۱۵: ۷)

درس

بهشت مکان شادی و خوشحالی است! آیه حفظی به ما راجع به آنچه باعث شادی در بهشت می‌شود می‌گوید. چه چیزی باعث این شادی است؟... وقتی گناهکاران توبه می‌کنند، در بهشت شادی به پا می‌شود.

بعد از نوشتن آیه حفظی، باید معنی کلمه توبه را بنویسید:

کلمه توبه در کتاب مقدس به معنای عوض شدن فکر است.

وقتی کسی حقیقتاً به عیسی مسیح ایمان می‌آورد از گناهانش بر می‌گردد. زیرا او به جای زندگی گناه‌آلود گذشته خود مسیح را انتخاب می‌کند، یعنی فکرش را عوض می‌کند. قلبش عوض می‌شود. اعمالش عوض می‌شود. او توبه می‌کند.

با دقت به این سری دروس توجه کنید چون پیغامی برای شما دارد. شمایی که هنوز نجات را نیافته‌اید باید توبه [فکرتان را عوض کنید] کنید. گاهی پیش می‌آید، آنانی که تولد تازه دارند هم باید توبه کنند.

قابل توجه معلم:

برای اجتناب از سردرگمی، باید معانی دقیق کلمات کتاب مقدس را بدانیم. این امر به طور خاص در مورد کلمه توبه صدق می‌کند.

وقتی کسی توبه می‌کند، به این معنی است که او فکرش را عوض کرده است. این تغییر فکر بر موارد زیر تأثیر می‌گذارد:

(۱) افکارش (ذهنیات)

(۲) قلبش (تمایلات)

(۳) اراده‌اش (اعمالش)

پس برای اینکه به یاد بیاورید که توبه به معنای تغییر فکر است، این دو آیه را معنی توبه را به روشنی بازگو می‌کنند به خاطر بسپارید. متی ۲۱: ۲۸، ۲۹: "لیکن چه گمان می‌دارید؟ شخصی را دو پسر بود. نزد نخستین آمده گفت: «ای فرزند امروز به تاکستان من رفته، به کار مشغول شو.» در جواب گفت: «نخواهم رفت.» اما بعد پشیمان گشته، برفت." این دقیقاً معنای کلمه توبه در کتاب مقدس است. پسر فکرش را عوض کرد. ابتدا، افکارش عوض شدند. این فکر که او نباید برای کار به تاکستان برود. اما قلبش به او گفت که آنچه می‌کند، اجتناب از اطاعت پدر، اشتباه است. بنابراین، پس از اینکه افکار و تمایلاتش عوض شدند، عملش نیز تغییر کرد و وقتی اراده‌اش عوض شد، او به تاکستان رفت. او توبه کرد.

در سری دروس گذشته، موضوع ایمان را مطالعه کردیم. آموختیم برای اینکه در خانواده خدا از نو متولد شویم، باید ایمان بیاوریم که عیسی مسیح پسر خداست و برای گناهان ما مرد. شخصی که به این حقایق ایمان بیاورد، گفته می‌شود که *ایماندار* است. اما این ایمان را از کجا به دست آورد؟ خدا آن را به او داد!

همانطور که به محض ایمان آوردن، شخص تولد تازه می‌یابد، به همان صورت توبه نیز به محض یافتن تولد تازه اتفاق می‌افتد. توبه شامل ایمان شده و جدای از آن امکان‌پذیر نیست. روح قدوس خدا آشکار می‌کند که شخص گناهکار است و در برابر خدا سرکشی کرده و ذاتاً شریر است. پس فرد توبه می‌کند چون خدا از قبل به او نشان داده که او واقعاً چیست. همانند ایمان، توبه نیز هدیه‌ای از جانب خداست.

باید به خاطر داشته باشید که نجات از طرف خداست. عیسی مسیح به جای ما مرد. خداوند از طریق روح القدس، به ما ایمانی می‌دهد که به عیسی مسیح ایمان آورده و او را به عنوان نجات‌دهنده بپذیریم. و همان روح القدس کسی است که در زمانیکه ایمان می‌آوریم، باعث توبه (تغییر فکر، قلب و اعمال) ما می‌شود.

۱. اشتیاق برای دیدن مسیح

لوقا: ۱۹: ۱-۳

زکی در اریحا- شهری که آن را "شهر درختان نخل" می خواندند- زندگی می کرد. (تثنیه ۳۴: ۳). بسیاری از مردم وقتی به اورشلیم می رفتند یا از آنجا برمی گشتند از این شهر عبور می کردند. روزی شخص خاصی به این شهر آمد. جمعیت زیادی به دنبال او می آمدند. او قلباً نیز در اطراف و داخل اریحا رفته بود. اما این بار، فرد نابینایی را معالجه کرده کرد. (متی ۲۰: ۲۹-۳۵؛ مرقس ۱۰: ۴۶-۵۲؛ لوقا ۱۸: ۳۵-۴۳). پس مردم او را به یاد آوردند و به دور او جمع شدند. همه می خواستند این مرد-عیسی- را ببینند. ازدحام جمعیت خیلی زیاد بود، طوریکه کسی نمی توانست از میان آن عبور کند و به پسر خدا برسد. بسیاری از مردان و زنان آرزو می کردند که می توانستند عیسی را به خانه شان دعوت کرده و با او به دور از ازدحام صحبت کنند.

تصویر شماره ۱ را نشان دهید

زکی خارج از ازدحام جمعیت بود. بارها سعی کرد تا مسیح را ببیند. او راجع به کارهای بزرگی که عیسی انجام داده بود، شنیده بود. اگر فقط می توانستم ببینمش! این آرزوی زکی بود. اما قد او آنقدر بلند نبود که بتواند از بالای سر مردم، عیسی را ببیند. احتمالاً کوتاهترین مرد در میان آن جمعیت بود.



زکی کوتاه بیچاره! چیکار باید می کرد؟ او که نمی توانست با هل دادن از میان جمعیت عبور کند. مردم به او اجازه نمی دادند. آنها زکی را می شناختند. می دانستند که او پولدار است و از او خوششان نمی آمد. در واقع، بعضی از مردم از او متنفر بودند! زکی رئیس باجگیرها بود. معمولاً مالیات بگیریها پول بیشتری از آنچه باید می گرفتند از مردم مطالبه می کردند. و پول اضافه را برای خودشان نگه می داشتند و پولدار می شدند. ظاهراً زکی نیز این کار را کرده بود. به همین خاطر، مردم او را دوست نداشتند.

۲. ملاقات با مسیح

لوقا: ۱۹: ۴-۶

اما این مرد کوتاه از اینکه بیرون جمعیت افتاده بود زیاد خوشحال نبود. او می خواست عیسی را ببیند! و به نظر تنها یک راه برای اینکار وجود داشت. با سرعت از جمعیت دور شد و نزدیک درختی در کنار جاده رفت. این درخت یکی از درختان نخل شهر نبود.

درخت افراغی بود- این درخت میوه شیرینی دارد. زکی نمی خواست که میوه بخورد. نگاهی به بالا انداخت و شاخه‌ای را دید که برای تماشای عیسی مناسب بود. او به سمت شاخه بالا رفت و خود را بالا و بالاتر کشید.



تصویر شماره ۲ را نشان دهید

او تعادلش را روی شاخه بزرگ حفظ کرد و به پایین جاده نگاه کرد. جمعیت داشت نزدیکتر می شد. حالا زکی بالاتر از همه بود. با خودش فکر کرد: حالا حتماً می تونم عیسی را ببینم. و هیچ کس منو بالای این درخت نمی بینه.

جمعیت نزدیک و نزدیکتر شد. زکی چشمانش را تیزتر کرد. او فقط می خواست یک نفر را ببیند. او کسی نبود به جز پسر خدا. در این لحظه بود که او عیسی را دید. زکی چشمانش را از عیسی برنمی داشت. وقتی عیسی به زیر درختی رسید که زکی روی آن بود ایستاد. جمعیت نیز ایستاد. عیسی نگاهی به درخت انداخت. جمعیت نیز به درخت نگاه کردند.

تصویر شماره ۳ را نشان دهید

زکی! مسیح او را صدا زد.

زکی فکر کرد: از کجا اسم منو می دونه؟ تا حالا که منونیده. چطور می دونست که من این بالام؟



عیسی فرمان داد: «زود باش بیا پایین! امروز باید به خانه تو بیام!»
عیسی مسیح مرا دید! عیسی با من- زکی باجگیر- حرف زد! و می خواهد به خانه من بیاید!

همه اینها، وقتی داشت از درخت پایین می آمد، از ذهن زکی گذشت. سپس وقتی در برابر مسیح ایستاد به مهربانترین صورتی که تا به حال دیده بود، نگاه کرد.

۳. توبه از گناهان

لوقا ۱۹: ۷

تصویر شماره ۴ را نشان دهید

وقتی عیسی به خانه زکی منفور رفت، مردم تعجب کردند: «عیسی مهمان خانه مردی گناهکار است!»

اما پیچ مردم بیرون، زکی را ناراحت نمی کرد. مهمترین چیز برای او این بود که عیسی مهمان خانه اوست. او خیلی خوشحال بود! خب، او خیلی خوشحال بود که عیسی مهمان خانه اش بود. اما در حضور مقدس پسر خدا بودن، زکی را به



زحمت نیز می‌انداخت! او حالا متوجه شده بود که چه گناهکار سنگدلی است. احتمالاً به پولهایی فکر می‌کرد که به ناحق از مردم گرفته بود. و چیزی در درون زکی اتفاق افتاد.

دیگر خود را فردی ثروتمند و مهم نمی‌دانست. دیگر فکر نمی‌کرد که داشتن پول مهمترین چیز زندگی است. نه! وقتی به چهره بی‌گناه پسر خدا نگاه کرد، به او ایمان آورد. او فهمید که خداوند چقدر مقدس است و او - باجگیر - چقدر گناهکار است. در همان لحظه‌ای که ایمان آورد، توبه کرد (فکرش را عوض کرد). او از گرفتن پولهایی که خودخواهانه از مردم گرفته بود توبه کرد. چطور می‌فهمیم که او توبه کرد؟

۴. اثبات توبه

لوقا ۱۹: ۸-۱۰

فوراً زکی ایستاد و گفت (احتمالاً طوریکه همه جمعیت صدایش را بشنود): «خداوندا، می‌خواهم نصف ثروت خود را به فقرا بدهم و هر مقداری که از کسی به ناحق گرفته‌ام، چهار برابر آن را خواهم پرداخت.»

تصویر شماره ۵ را نشان دهید

زندگی این مرد کاملاً عوض شده بود چون با ایمان آوردن به مسیح از کارهای گذشته‌اش توبه کرده بود. توبه [تغییر فکر] او صادقانه و حقیقی بود. چون عهد بست مخالف آنچه انجام می‌داد عمل کند. حالا او به جای دزدیدن از مردم به آنها می‌داد.



عیسی مسیح گفت: «این نشان می‌دهد که امروز نجات به این خانه آمده، پسر انسان آمده تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.»

چه روز شادی بخشی برای زکی بود! او از زندگی خودخواهانه گذشته‌اش دست برداشته و حالا به مسیح ایمان آورده بود. او خوشحال بود چون فکر، قلب، و کارهایش عوض شده بود. او از گنج‌های دنیوی برگشته و به گنج آسمانی ایمان آورده بود. همان لحظه که به نجات‌دهنده ایمان آورد، توبه کرد.

ایمان به مسیح نجات‌دهنده و توبه مانند زکی و دانستن اینکه گناهان ما بخشیده شده، بیشتر از همه ثروت جهان ارزش دارد. آیا به نجات‌دهنده ایمان آورده‌ای؟ موقع ایمان، فکرت هم عوض شده؟ قلبت نیز عوض شده؟ آیا کارهایت عوض شده؟ اگر چنین نیست، همین حالا توبه کن.

اگر قبلاً به عیسی ایمان آورده و از گناهانت برگشته‌ای، به دیگران نیز نشان داده‌ای که چطور به او ایمان آورند؟ داستان زکی را به خانواده و دوستانت بگو. اگر با دعا به آنها بگویی، روح‌القدس قلبهای آنها را آماده خواهد کرد تا به پسر خدا ایمان آورده و توبه کنند.

قابل توجه معلم:

تاکنون از بعضی از نکات مرتبط با نجات آگاهی یافته‌اید. ایمان (ایمان به نجات‌دهنده) لازمه نجات است. توبه (تغییر فکر، تمایلات و اراده) در واقع قسمتی از ایمان است. و همه اینها- نجات، ایمان، توبه- کار خدا در قلبهای ایمانداران است.



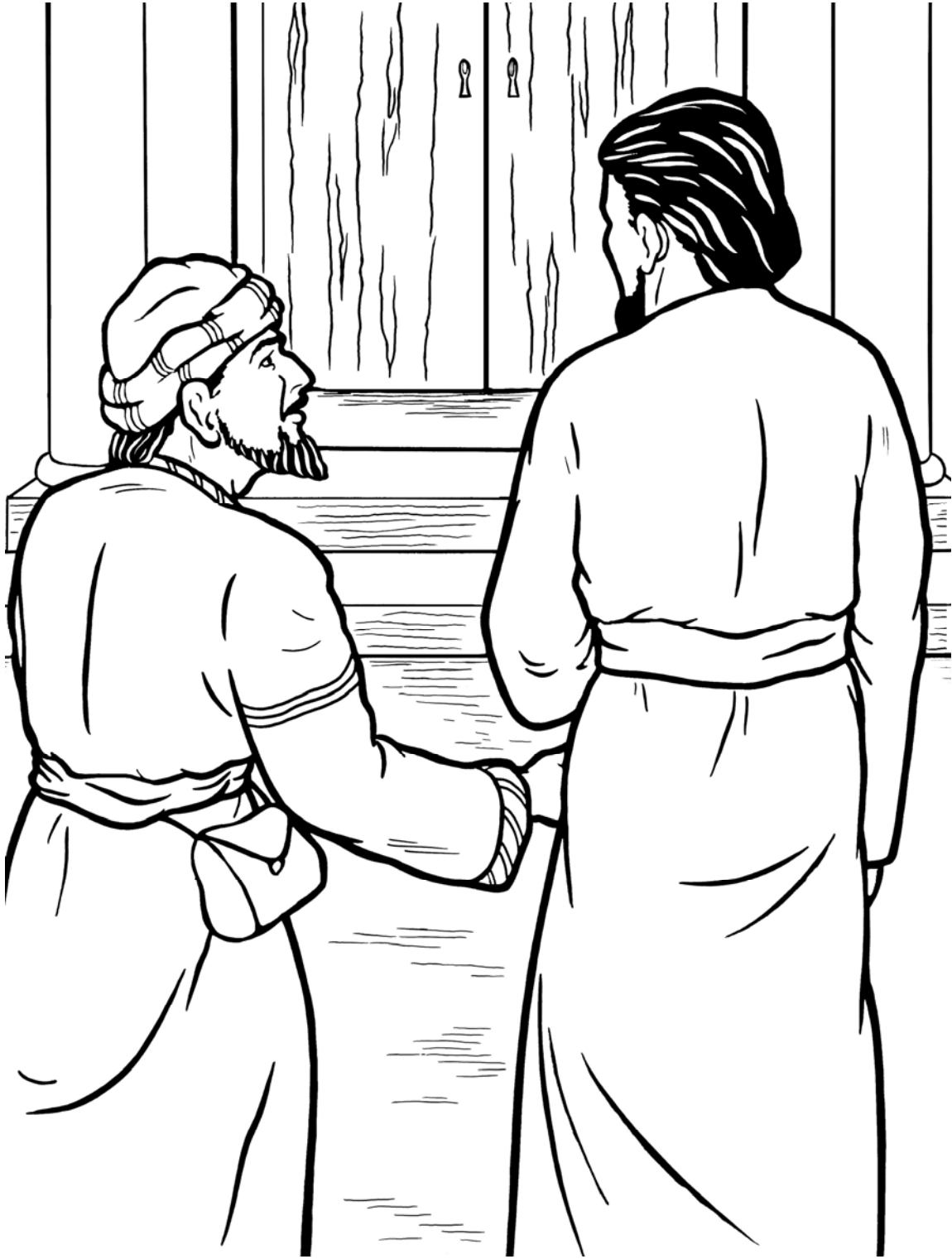
درس ۱: تصویر شماره ۱



درس ۱: تصویر شماره ۲



درس ۱: تصویر شماره ۳



درس ۱: تصویر شماره ۴



درس ۱: تصویر شماره ۵

درس دوم

حاکم ثروتمند جوان

قسمت مورد مطالعه کلام: متی ۱۹: ۱۶-۳۰؛ مرقس ۱۰: ۱۷-۳۱؛ لوقا ۱۸: ۱۸-۳۰

هدف درس: امین‌ترین شخص در نگهداری شریعت، مثل جوان دولتمند، باید به مسیح ایمان آورد و او را به عنوان نجات‌دهنده بپذیرد.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: محبت خدا با تمام قلب و ایمان به مسیح نجات‌دهنده حیات ابدی می‌بخشد.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: محبت خدا بالاترین چیز در قلب آنها باشد.

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: هر مانعی که آنان را از محبت خدا دور می‌کند از میان بردارند.

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. اشتیاق به حیات ابدی
۲. گوش دادن به تعالیم مسیح (لوقا ۱۸: ۱۶-۱۷).
۳. فرمان مسیح (متی ۱۹: ۱۶-۲۱؛ مرقس ۱۰: ۱۷-۲۱؛ لوقا ۱۸: ۱۸-۲۲).
۴. روبرگرداندن از مسیح (متی ۱۹: ۲۲-۲۶؛ مرقس ۱۰: ۲۲-۲۷؛ لوقا ۱۸: ۲۳-۳۰)
۵. پول به جای خدا (متی ۱۹: ۲۷-۳۰؛ مرقس ۱۰: ۲۸-۳۱)

آیه حفظی:

”عیسی مسیح فرمود: «... برای یک گناهکار که توبه می‌کند در آسمان بیشتر شادی و سرور خواهد بود تا برای نود و نه شخص پرهیزکار که نیازی به توبه ندارند» لوقا ۱۵: ۷

قابل توجه معلم:

در درس گذشته آموختیم که توبه یعنی تغییر فکر، قلب و اراده. زکی واقعاً به عیسی به عنوان پسر خدا ایمان آورد. می‌دانیم که او از گناهانش توبه کرد چون فوراً و دقیقاً عکس آن کارهایی را کرد که قبلاً به جا می‌آورد: به جای جمع کردن پول برای خود، نصف دارایی‌اش را به فقرا داد. و به کسانی که از آنها به ناحق پول گرفته بود، با دادن ۴ برابر پولشان را بازپرداخت کرد. او نه تنها متفاوت می‌کرد بلکه عمل او نیز متفاوت بود. این همان توبه است. در این درس، نمونه‌ای آورده شده است که توبه نکرد. به جای ایمان به خدا و دوری از پول دوستی، تصمیم گرفت پول خود را نگه داشته و خدا را فراموش کند.

درس

در درس گذشته دیدیم که زکی توبه کرد. معنی توبه چیست؟ (توبه یعنی تغییر فکر، تمایلات و اعمال شخص)

از کجا می‌دانیم که زکی توبه کرد؟ (چون او هر آنچه را که به ناحق از مردم گرفته بود چهار برابر پس داد و نصف ثروت خود را به فقرا بخشید).

زکی مرد گناهکاری بود. کاملاً درک می‌کنیم که اشخاص گناهکار باید مسیح ایمان بیاورند و او را بپذیرند و از گناهانشان توبه کنند. ولی اشخاص بسیاری هستند که خوبند. آنها چگونه؟ آیا اشخاص خوب می‌توانند حیات ابدی داشته باشند، ببینیم که کلام خدا در این مورد چه می‌گوید.

۱. اشتیاق به حیات ابدی

در زمان عیسی مسیح، مرد جوان بسیار ثروتمندی بود. این شخص مرد بسیار خوب حاکم جایی نیز بود - احتمالاً شاهزاده یا سردار.

تصویر شماره ۶ را نشان دهید

فکر کنم هر وقت در کنیسه یا جاهای دیگر صحبت می‌کرد، همه به او گوش می‌دادند. البته نه به خاطر سمت و پست و مقام او، بلکه چون او مرد بسیار خوبی بود. هیچکس از قلب او باخبر نبود. نمی‌دانستند که آیا او ده فرمان موسی را اطاعت می‌کند یا نه؟ (خروج ۲۰: ۱-۱۷). پنج فرمان اول مربوط به فکر و عمل انسان نسبت به خداست. و هیچ کس نمی‌داند که دیگری در قلب خود چه احساسی درباره خدا دارد. این را فقط خدا می‌داند (اول سموئیل ۱۶: ۷).



ولی آنهایی که حاکم جوان را می‌شناختند، می‌دانستند که او ۵ فرمان دیگری که مربوط به فکر و عمل ما نسبت به دیگران است را حفظ می‌کرد: قتل مکن، دزدی مکن، دروغ نگو. کند. اینها فرامینی بودند که مرد جوان حاکم به آنان احترام می‌گذاشت. و همه می‌دانستند. به همین خاطر به او احترام می‌گذاشتند. و وقتی صحبت می‌کرد به حرف‌هایش گوش می‌کردند.

احتمالاً دلیل دیگری که مردم به او گوش می‌دادند ثروت او بود. او بسیار ثروتمند بود. بی‌شک زیباترین و بهترین لباسها را می‌پوشید. شاید خانه‌اش زیباترین خانه شهر بود. به احتمال زیاد غلامان و خادمین زیادی داشت. حتماً خیلی‌ها آرزوی این را داشتند که جای او بودند. در آن زمان این باور وجود داشت که اگر کسی ثروتمند می‌شود به این خاطر است که خدا برکت خاصی به او داده است. با دیدن این مرد، دیگران فکر می‌کردند که حتماً خدا/ز او خوشنود است.

این مرد خودش می دانست که در اطاعت از شریعت کامل نیست. او می خواست مطمئن شود که به بهشت می رود. در قلبش سئوالاتی داشت که او را آزار می دادند. با خودش فکر می کرد: آیا واقعاً حیات ابدی دارم؟ آیا وقتی مردم به بهشت می روم؟ چه کسی می تواند به من بگوید که چطور از داشتن حیات ابدی مطمئن باشم؟ چه کسی آنقدر حکمت دارد که این را بداند؟

۲. گوش دادن به تعالیم مسیح

لوقا ۱۸: ۱۶-۱۷

روزی مسیح به آن روستا آمد. (نام این روستا در کتاب مقدس ذکر نشده است. این روستا در کنار ساحل یهودیه، بالای رودن اردن بود.) حتماً این حاکم شنیده بود که مردم سئوالاتشان را از عیسی می پرسند- مردم ثروتمند، فقرا، معلمین، افراد خوب، افراد گناهکار.

تصویر شماره ۷ را نشان دهید

احتمالاً او مسیح را دیده بود که چطور بچه ها را محبت می کند و برکتشان می دهد. شاگردان سعی کرده بودند که بچه ها را دور کنند چون فکر می کردند که کارهای مهمتر دیگری دارد. اما عیسی مسیح هیچ وقت آنقدر مشغول نبود که نتواند با کودکان صحبت کند. عیسی گفت: «بگذارید کودکان پیش من بیایند. هرگز آنها را از من دور نکنید زیرا که ملکوت مال کسانی است که قلب آنها در اعتماد مانند کودکان است و کسی که ایمانی از نوع نداشته باشد هرگز وارد ملکوت خدا نخواهد شد» (لوقا ۱۸: ۱۶-۱۷).



۳. فرمان عیسی مسیح

متی ۱۹: ۱۶-۲۱، مرقس ۱۰: ۱۷-۲۱، لوقا ۱۸: ۱۸-۲۲

بعد از اینکه مسیح بچه ها را برکت داد آنجا را ترک کرد و به سمت پایین جاده در حرکت بود که حاکم جوان ثروتمند بدنبال مسیح دوید.

تصویر شماره ۸ را نشان دهید

همانطور که در برابر مسیح زانو زد از او پرسید: «استاد نیکو چه کار نیکی باید انجام دهم تا حیات ابدی داشته باشم؟» مسیح به او گفت: «آیا می دانی وقتی به من نیکو می گویی، معنایش چیست؟ هیچکس به غیر از خدا نیکو نیست.» با این حرف مسیح می خواست به مرد جوان نشان بدهد که او در واقع خدا است. و آن مرد او را «استاد نیکو» خطاب کرد. اما عیسی مسیح می دانست که در قلب او چه می گذشت. و می دانست که اگرچه از کلمه «نیکو» (عنوانی که متعلق به خداست) استفاده کرد، کاملاً به عیسی، پسر



خدا، ایمان نداشت. «آنچه با زبانت می‌گویی، چیزی نیست که قلبا به آن باور داری»، منظور عیسی در واقع این بود.

مسیح ادامه داد: «احکام شریعت را می‌دانی؟ قتل مکن، ریا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ نده، احترام پدر و مادر خود را نگاه دار و همسایه‌ات را مانند خود دوست بدار.» آن جوان پاسخ داد: «ای استاد، من همه اینها را از کودکی رعایت کرده‌ام. غیر از باید چه کاری انجام دهم؟» آن مرد می‌خواست که کار دیگر انجام دهد. او کاملاً از خود راضی نبود. شاید می‌خواست کاری بزرگتر انجام دهد- شاید دادن پول برای ساختن کنیسه. اگر راهی بود که از پولش استفاده کند تا از حیات ابدی خود اطمینان پیدا کند، حتماً همان کار را انجام می‌داد.

عیسی او را محبت کرد. عیسی می‌دانست که در قلب او چه می‌گذرد. با مهربانی به او گفت: «یک چیز کم داری. برو و تمام دارایی خود را به فقرا ببخش تا برای تو در عالم بالا ثروتی اندوخته شود. آنوقت بیا و از من پیروی کن.»

او چه می‌گوید؟ باید از عیسی مسیح پیروی کنم. باید از همه ثروتم چشم‌پوشی کنم. باید همه ثروتم را به فقرا بدهم! ثروتم! ثروتم! این افکاری بود که یکی پس از دیگری از فکر مرد جوان خطور کرد.

آن مرد گفت که همه احکام را نگاه می‌دارد و همسایه‌اش را به اندازه خودش دوست دارد. ولی برایش مشکل بود که ثروتش را به همسایه‌اش بدهد...؟

او احساس می‌کرد که خدا را با تمام قلب و فکرش دوست دارد و اعلام کرده بود که همه احکام را نگاه می‌دارد "خدایی را به غیر از من به خدایی نگیر" اما از ثروتش بگذرد و به دنبال پسر خدا برود...!

او درک نکرد که منظور عیسی مسیح از دادن به فقرا (گرسنگان، تشنگان، برهنگان، مریضان)، در واقع دادن به عیسی است. (متی ۲۵: ۳۴-۴۰)

روباهان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانه‌هاست. لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست! (ن.ک. متی ۸: ۲۰)

۴. روبرگرداندن از مسیح

متی ۱۹: ۲۲-۲۶، مرقس ۱۰: ۲۲-۲۷، لوقا ۱۸: ۲۳-۳۰

تصویر شماره ۹ را نشان دهید

وقتی آن جوان این را شنید با ناراحتی از آن جا رفت. کلام خدا می‌گوید زیرا که "ثروت بسیار داشت"، خدای او ثروتش بود!



عیسی به شاگردان گفت بدانید که ورود دولتمندان به پادشاهی آسمانی بسیار دشوار است! گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از ورود یک شخص دولتمند به پادشاهی خدا! چون شتر نمی‌تواند از سوراخ سوزن عبور کند، شاگردان اینطور فهمیدند که ثروتمندان هرگز نمی‌توانند نجات پیدا کنند. اما عیسی مسیح مشکل را اینگونه رفع کرد: «برای انسان این محال است ولی برای خدا همه چیز امکان دارد.»

زکی هم مرد ثروتمندی بود ولی فرق بزرگی با این جوان داشت. او فرزند خدا شد. فرق او با جوان ثروتمند چه بود؟

زکی به پسر خدا ایمان آورد و زندگی‌اش عوض شد و از ثروتش گذشت. او ثابت کرد که توبه کرده است [تغییر فکر، قلب، عمل] با دادن نصف دارایی خود و چهار برابر آنچه را که به ناحق از مردم گرفته بود.

۵. پول به جای خدا

متی ۱۹: ۲۷-۳۰، مرقس ۱۰: ۲۸-۳۱

تصویر شماره ۱۰ را نشان دهید

حاکم جوان ثروتمند به پسر خدا ایمان نیاورد و تصمیم گرفت به جای خدا، پولش را دوست داشته باشد و آن را برای خود نگه داشته و به نیازمندان ندهد. او از پسر خدا اطاعت نکرد، توبه نکرد [تغییر فکر].

شاگردان دیدند که مردم ثروتمند از پسر خدا روی برگرداند. احتمالاً پطرس از طرف همه شاگردان به مسیح گفت: «ای استاد، ما مثل این مرد نیستیم و همه خانه و خانواده و کار خود را ترک کرده‌ایم تا از تو پیروی کنیم. پاداش ما چه خواهد بود؟»

حتی شاگردان نیز به نفع خودشان فکر می‌کردند و اینکه با پیروی از پسر خدا چه پاداشی خواهند گرفت.

احتمالاً عیسی، پطرس را به خاطر این حرف سرزنش کرد. اما او که از همه چیز باخبر است، می‌دانست که شاگردان از چه سختی‌هایی عبور کرده‌اند. می‌دانست که بسیاری از دوستانشان، آنها را به خاطر پیروی از پسر خدا مسخره می‌کردند.

او از روی محبت وعده‌ای به آنها داد. هر کس مانند شما خانه، برادر و خواهر، مادر و پدر، فرزندان و دارایی خود را به خاطر محبت به من و دادن خبر خوش به دیگران ترک کند، چندین مرتبه بیشتر پاداش می‌گیرد و حیات ابدی را خواهد داشت.»



چه کلمات دلگرم‌کننده‌ای برای شاگردان پیرو مسیح!

حاکم ثروتمند جوان چگونه؟ او پول داشت. فقط همین. او از گناهانش بخشیده نشده بود. به او هیچ وعده‌ای داده نشد که چند برابر پاداش خواهد گرفت. از حیات ابدی هم خبری نبود. حاکمی ثروتمند؟ نه! هزاران بار نه! او فقیرترین فقیران بود. او به عیسی ایمان نداشت. توبه نکرد. در بهشت زندگی نخواهد کرد. بیچاره مرد ثروتمند فقیر!

شما چگونه؟ آیا عیسی مسیح نجات‌دهنده را پذیرفته‌ای؟ آیا از گناهانت توبه کرده‌ای؟ (به یاد داشته باش! توبه یعنی تغییر فکر، قلب و عمل.) اگر تا به حال این کار را نکرده‌ای، آیا حاضری همین حالا توبه کنی؟



درس ۲: تصویر شماره ۱



درس ۲: تصویر شماره ۲



درس ۲: تصویر شماره ۲



درس ۲: تصویر شماره ۴



درس ۲: تصویر شماره ۵

درس سوم

پسر گمشده

قسمت مورد مطالعه کلام: لوقا ۱۵: ۱-۲ و ۱۱-۳۲

هدف درس: مسیحیان باید برای مشارکت با خدای پدر از اعمال اشتباه خود توبه کنند.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: خدا از گناه نفرت دارد.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: وجدان بیدار در مورد گناه کوچک یا بزرگ.

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: از خدا بخواهند گناهان او یا کسی دیگری را که باعث لغزش

او شده ببخشد.

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. تقاضای خودخواهانه (لوقا ۱۵: ۱۱-۱۳)

۲. زندگی خودخواهانه (لوقا ۱۵: ۱۳-۱۴)

۳. ندامت از خودخواهی (لوقا ۱۵: ۱۴-۱۹)

۴. توبه از خودخواهی (لوقا ۱۵: ۲۰-۲۴)

۵. برادر خودخواه (لوقا ۱۵: ۲۵-۳۲)

آیه حفظی:

«بدانید که به همان طریق برای یک گناهکار که توبه می‌کند، در آسمان بیشتر شادی و سرور خواهد

بود تا برای نود و نه شخص پرهیزکار که نیازی به توبه ندارند.» (لوقا ۱۵: ۷)

قابل توجه معلم:

آیا می‌دانید معنای کلمه گمشده چیست؟ (این کلمه در ترجمه کتاب مقدس به فارسی گمشده ترجمه شده است).

گمشده به معنای کسی است که بی‌محابا پول خرج می‌کند و آدم بی‌فکر و بی‌مبالاتی در زندگی است.

لوقا ۱۵: ۱ و ۲ و ۱۱-۳۲ را در دعا مطالعه کنید. ضروری است که شاگردان شما این نکته را درک کنند که گاهی

فرزندان خدا هم ممکن است از خدا دور شده و رویگردان شوند. آنها فرزندان خدا هستند اما در عین حال، فرزندان

گناهکار و نافرمانند. همانطوری که پدر زمینی پسر گمشده، این فرزند توبه‌کار را می‌بخشد، پدر آسمانی ما نیز

فرزندان توبه‌کار خود را می‌بخشد.

ظاهراً وقتی عیسی مسیح این مثل را بازگو می‌کرد، تأکیدش بر پسر بزرگتر بود. این مثل پاسخی بود به فریسیان و

کاتبان که با شکایت می‌گفتند: «این مرد (عیسی) گناهکاران را می‌پذیرد و با آنان سر یک سفره می‌نشیند». برادر

بزرگتر عصبانی و مغرور که فکر می‌کرد خودش هیچ کار اشتباهی انجام نداده، ممکن است در نظر خدا به اندازه

برادر کوچکتر گناهکار باشد.

درس

تا به حال راجع به دو مرد صحبت کردیم، زکی و حاکم جوان ثروتمند. هر کدام با تصمیمی مشابه مواجه شدند. یکی از آنها به نزد مسیح آمد و توبه کرد و زندگیش عوض شد. آن شخص که بود؟ (زکی). چطور می‌دانیم که او توبه کرد؟ (زکی کارهای اشتباهش را تصحیح کرد. برای مثال، آن پولی را که به ناحق از مردم گرفته بود به آنان پس داد).

چطور می‌فهمیم که حاکم جوان ثروتمند به پسر خدا ایمان نیاورد؟ چه نکته‌ای این را ثابت می‌کند؟ (او از پیروی عیسی مسیح امتناع کرد. او تصمیم گرفت به جای بخشش ثروتش به فقرا، آن را برای خود نگه دارد).

کلمه توبه به چه معناست؟ (یعنی تغییر فکر، قلب و اراده).

زکی و مرد جوان ثروتمند دو فرد نجات نیافته بودند که عیسی مسیح را ملاقات کردند. هر کدام باید تصمیم می‌گرفت که باید به نجات‌دهنده ایمان بیاورد یا نیاورد. اگر به خاطر داشته باشید بخشی از ایمان به عیسی مسیح است.

درس امروز پیغامی برای ایمانداران به مسیح دارد. آیا مواقعی پیش آمده که ایمانداران به مسیح نیز باید توبه کنند؟ شاید شما مسیحی خوبی باشید. تا آنجا که می‌دانید کار خطا و اشتباهی انجام نداده‌اید. به دقت گوش کنید. گاهی شما نیز ممکن است مانند این دو برادر در این مثل باشید. (مثل داستانی است از زندگی روزمره که حقیقتی روحانی را نشان می‌دهد). این مثلی است که عیسی تعریف کرد.

۱. تقاضای خودخواهانه

(لوقا ۱۵: ۱۱-۱۳)

مردی دو پسر داشت. او حتما خیلی خیلی پولدار بود. او جواهرات زیبا، لباسهای فاخر، گله زیاد، غلامان و خیلی چیزهای دیگر داشت. پسران او می‌دانستند که وقتی پدرشان بمیرد همه دارایی‌اش به آنها می‌رسد. ممکن است آنها آرزو نمی‌کردند که پدرشان بمیرد. اما شاید گاهی فکر می‌کردند که اگر دارایی پدر مال آنها بود، زندگی آنها چقدر فرق می‌کرد؟ زمانیکه در مزرعه کار می‌کردند، به کارهایی فکر می‌کردند که اگر پول داشتند می‌توانستند انجام دهند.

تصویر شماره ۱۱ را نشان دهید

بالاخره پسر کوچکتر تصمیم گرفت. او نمی‌خواست تا مرگ پدرش صبر کند. پولش را همین حالا می‌خواست! با گستاخی از پدرش خواست و گفت: «پدر سهم مرا از دارایی‌ات بده.»



فکرش را بکنید! او حتی نگفت: «آیا ممکن است سهم مرا بدهی؟»

با بی‌شرمی به پدرش دستوری داد که هیچ پدری موظف به انجامش نبود.

می‌دانید پدرش چکار کرد؟ همان لحظه همه دارایی‌اش را بین دو پسر تقسیم کرد. او واقعاً این کار را کرد!

آیا فکر می‌کنید که پسر راضی می‌شد که بعد از آن در آن خانه بماند و در مزرعه کار کند؟ نه! بعد از چند روز، او همه چیز را جمع کرد و سفری طولانی به سمت سرزمین دیگر را آغاز کرد. مانند اکثر جوانان، می‌خواست جاهای و چیزهای زیادی را ببیند! می‌خواست آنقدر دور باشد که پدرش نداند که کجاست و چه می‌کند. با خودش تصمیم گرفت: دیگر کسی به من نمی‌گوید چیکار کنم و چیکار نکنم! پولم را هر طور که بخواهم خرج می‌کنم و با هر دوستی که بخواهم رفت و آمد می‌کنم. برای او مهم نبود که نوع زندگی‌اش چه تأثیری روی پدر می‌گذارد. او فقط به یک نفر فکر می‌کرد: خودش. او سهمش را گرفته بود. هر کاری که دلش می‌خواست انجام می‌داد. دیگر هیچ چیز مهم نبود.

۲. زندگی خود خواهانه

لوقا ۱۵: ۱۳-۱۴

سرانجام به آن سرزمین دور رسید. به همه آن جاهایی که می‌خواست رفت.

تصویر شماره ۱۲ را نشان دهید

او هر کجا که رفت دوستان تازه‌ای پیدا کرد و همیشه آنها را مهمان خود می‌کرد. خیلی زود در همه جا شایع شد که او پول زیادی دارد. او دوستان مرد و زن بسیاری داشت. همه خوشحال بودند که او دوستانشان است. چرا؟ برای اینکه او پول زیادی داشت و بدون فکر آن را خرج می‌کرد. هر کجا که می‌رفت، با روی باز او را می‌پذیرفتند.



روزی رسید که او به پول بیشتری احتیاج داشت. ولی متأسفانه تمام پول‌ها از بین رفته بود و مجبور بود از دوستانش پول قرض بگیرد. حالا باید کار کند. پولش تمام شده بود!

۳. ندامت از خودخواهی

لوقا ۱۵: ۱۴-۱۹

با کمال تعجب، هیچ یکی از دوستانش نیز به فکر او نبودند. به او غذا نمی‌دادند. و بدتر از همه در آن سرزمین قحطی آمده بود. باران نمی‌آمد، پس چیزی هم رشد نمی‌کرد. او به همه جا سرزد تا کاری برای خودش دست و پا کند. تا اینکه بالاخره مجبور شد پیشنهاد کشاورزی را برای غذا دادن به خوکه‌هایش قبول کند. غذا دادن به خوکه‌ها! این کار برای یهودیان کار زیاد جالبی نبود چون آنها می‌گفتند که خوکه نجس است. به خاطر همین هیچ یهودی خوکی نداشت و به خوکه‌ها هم غذا نمی‌داد. اما آنقدر گرسنه بود که مجبور شد این کار را انجام بدهد. لباسی نداشت. دوستی هم نداشت. پس کار مراقبت از خوکه‌ها را شروع کرد و به خاطر قحطی غذایی هم برای خوردن نداشت. گرسنه بود! فکر کرد: *غذای این خوکه‌ها بهتر از غذای من است. می‌خوام کمی از غذای آنها را بخورم.*

تصویر شماره ۱۳ را نشان دهید

او ناگهان به فکر خانه و پدرش افتاد. با خود گفت: «در کشور من قحطی نیست و تمام کارکنان پدر من به اندازه کافی دارند که بخورند و سیر بشوند. و من اینجا دارم از گرسنگی می‌میرم! به نزد پدر خودم خواهم رفت و از او خواهش خواهم کرد: «پدر در مقابل خدا و تو گناه کرده‌ام. من شایسته آن نیستم که پسر تو باشم. اجازه بده تا غلام تو باشم.»



۴. توبه از خودخواهی

لوقا ۱۵: ۲۰-۲۴

به طرف منزل حرکت کرد. با خودش می‌گفت: حالا پدرم راجع به من چه خواهد گفت؟ آیا اجازه می‌دهم تا برگردم؟ آیا اجازه خواهد داد که من یکی از نوکرانش باشم؟ اگر مرا با این وضع ببیند چه فکری خواهد کرد؟ کاش اینقدر خودخواه و مغرور نبودم. کاش اینقدر گناه نمی‌کردم. چقدر احمق بودم!

افکار این پسر کاملاً عوض شده بودند. قلبش نیز عوض شده بود. اعمالش نیز عوض شده بودند. او توبه کرده بود!

هرقدر به منزل پدر نزدیک می‌شد ترسی وجودش را می‌گرفت. پدر با ما چه می‌کند؟ وقتی او هنوز خیلی از منزل دور بود. دید که یک نفر دارد بطرف او می‌آید. پدرش بود!

تصویر شماره ۱۴ را نشان دهید



پدر او را در آغوش گرفت و بوسید. پسر با خود گفت: «پدرم دارد مرا می‌بوسد. پسر کثیف، بدبو و بی‌ارزشش را!»

پسر گفت: «پدر، من به خدا و به تو گناه کرده‌ام! من لیاقت این را ندارم که پسر تو باشم.» پدر نگذاشت که پسر حرفش را تمام کند. بلکه نوکران خود را خواند و دستور داد: «زود باشید! بهترین لباس را برایش بیاورید و تنش کنید. انگشتی به دستش کنید و کفش به پاهایش بپوشانید.» پسر معنای این حرفها را می‌دانست. او به عنوان پسر پذیرفته شده بود و نه به عنوان غلام چون غلامان کفش به پا نمی‌کردند.

پدر ادامه داد و گفت: «گوساله فربه‌ای بیاورید و قربانی کنید. باید جشن بگیریم. پسری که فکر می‌کردم مرده است حالا برگشته است. او گم نشده بلکه پیدا شده!» جشنی به پا شد! پدر خوشحال بود. غلامان و نوکران نیز خوشحال بودند. و پسر خیلی خیلی خوشحال بود.

۵. برادر مغرور

لوقا ۱۵: ۲۵-۳۲

وقتی برادر کوچکتر به خانه برگشت، برادر بزرگتر در مزرعه بود. بعد وقتی به خانه نزدیک شد صدای آواز و جشن شنید. یکی از غلامان را صدا زد و پرسید: «چه خبر شده؟» «برادرتان برگشته و پدرتان یک گوساله فربه را برای جشن قربانی کرده. برادرتان سالم و تندرست است!»

تصویر شماره ۱۵ را نشان دهید

«چی؟ برادر گناهکاری که خانه را ترک کرد و کارش را به من سپرد! حالا برگشته خانه و گوساله‌ای که برایش اینقدر زحمت کشیده بودیم برای چنین برادری قربانی شده!» برادر بزرگتر عصبانی بود! مدام راه می‌رفت و نمی‌توانست به داخل خانه بیاید.



وقتی پدرش به طرف او آمد، پسر فریاد زد: «ببین! همه این سالها مثل یک برده کار کردم. حتی یکبار هم از دستوره‌های تو سرپیچی نکردم. و تو چه به من دادی؟ حتی یک بزغاله هم ندادی تا با دوستانم جشن بگیرم! اما پسر کوچکترت همه پولها را برای عیاشی به باد داد. حالا که برگشته، بهترین گوساله را قربانی کردی!» او از آمدن برادر کوچکتر به خانه خوشحال نبود. خوشحال نبود از اینکه برادر گناهکار توبه کرده بود.

پدر با مهربانی پاسخ داد: «پسرم، تو همیشه در خانه‌ای، هر چه دارم مال توست. اما حالا باید جشن بگیریم و شادی کنیم چون فکر می‌کردم برادرت مرده ولی او زنده است. او گمشده بود و حالا پیدا شده.»

این پایان مثل عیسی مسیح بود.

چرا عیسی مسیح این مثل خاص را در اینجا تعریف کرد؟ به دو دلیل:

(۱) می‌خواست تا ما بدانیم که فرزندان خدا گاهی ممکن است کارهای اشتباهی انجام دهند - چیزهایی که در نظر پدر آسمانی گناهند. پسر کوچکتر به جای اطاعت از پدر می‌خواست هر کاری که خودش می‌خواهد انجام دهد. افرادی که تولد تازه را یافته‌اند، ممکن است بخواهند به جای اطاعت از خدا به راه خود بروند. شاید کارهای گناه‌آلودی انجام دهند. اما چون فرزندان خدا هستند، اگر توبه کنند و به گناهانشان اعتراف کنند، پدر آنها را می‌بخشد. (اول یوحنا ۱: ۹).

(۲) خداوند عیسی مسیح این مثل را به فریسیان [رهبران خشک مذهبی] و کاتبان [متخصصین شریعت یهود] بازگو کرد.

این افراد کسانی بودند که از اینکه عیسی با گناهکاران می‌نشست و همنشین می‌شد شکایت می‌کردند! (به یاد داشته باشید که او در خانه زکی گناهکار غذا خورد.) پس این مثل را گفت که به فریسیان و کاتبان مغرور و خودخواه نشان دهد که آنها مثل برادر بزرگتر هستند. آنها فکر می‌کردند که هر چه می‌گویند و انجام می‌دهند درست است. عده کمی از آنها گاهی نظرشان را عوض می‌کردند. آنها قلب و اعمالشان را تغییر نمی‌دادند. و با اینکه راجع به شریعت یهود همه چیز می‌دانستند و با غرور کارهای خوب انجام می‌دادند، در نظر خداوند گناهکار بودند - به همان اندازه پسر بزرگتر در مثل.

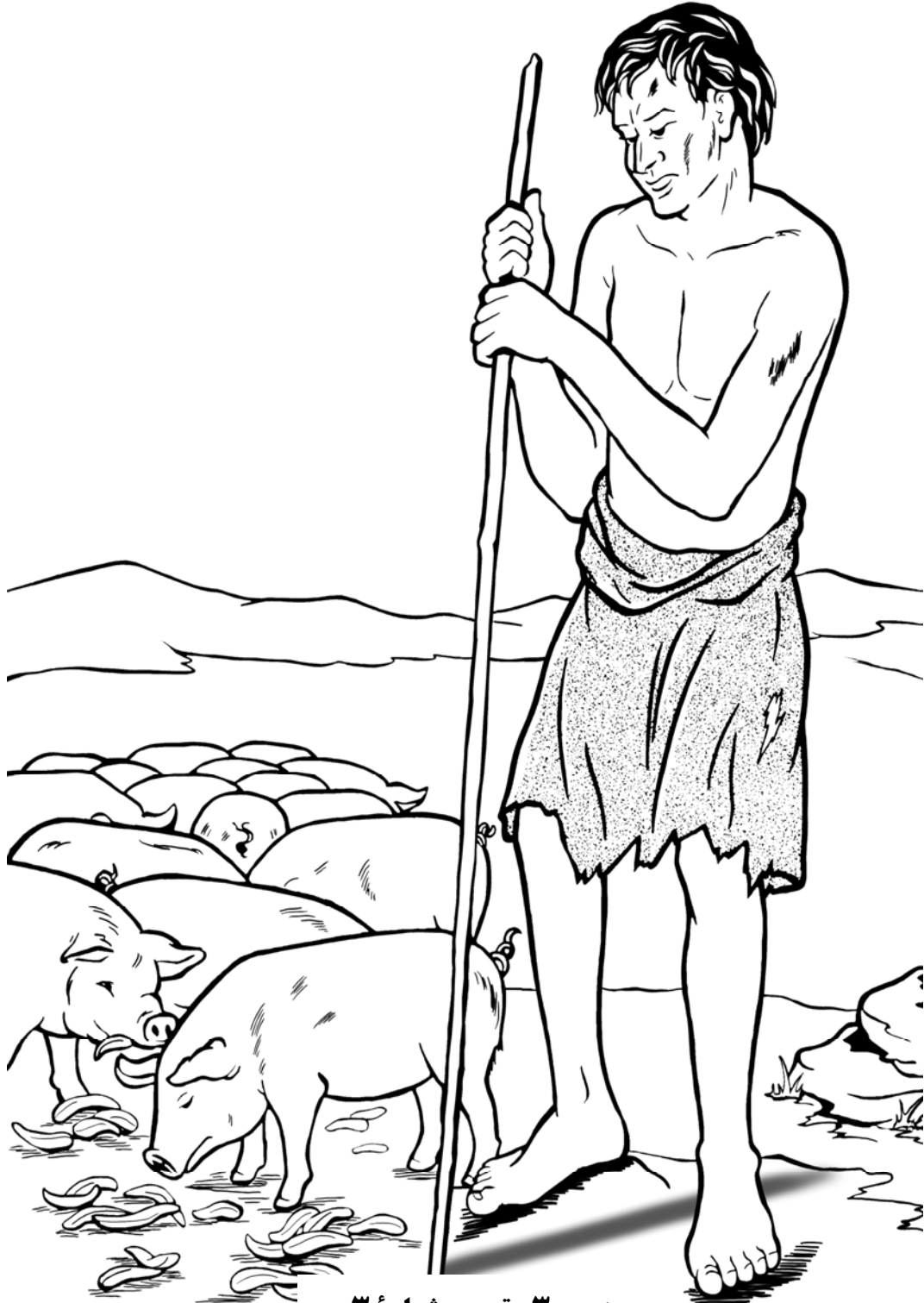
آیا شما فرزند خدا هستید؟ آیا شبیه یکی از پسران این مثل هستید؟ آیا پسر گناهکارید؟ آیا توبه‌کارید؟ آیا مثل پسری هستید که مغرور بود و فکر می‌کرد از دیگران بهتر است؟ آیا از خداوند طلب بخشش می‌کنید و از افکار و احساسات بد و اعمال اشتباه خود توبه می‌کنید؟ خدا همین حالا می‌خواهد شما را ببخشد!



درس ۳: تصویر شماره ۱



درس ۳: تصویر شماره ۲



درس ۳: تصویر شماره ۳



درس ۳: تصویر شماره ۴

درس چهارم

توبه

قسمت مورد مطالعه کلام: تمام آیات ذکر شده در درس.

هدف درس: توبه بر تمام ابعاد شخصیت انسان تأثیر می‌گذارد. تغییر فکر، قلب و عمل را در ارتباط با گناه، خدا و خود انجام ببینند.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: خدا همه را دوست دارد و می‌خواهد که همه بدانند که باید از گناهان و خودمحوری‌های خود بازگردند و به خدا ایمان آورند.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: شاکر باشند برای راهی که خدا برای آنها تهیه کرده تا به سوی او بازگردند.

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: توبه کنند - افکارشان را راجع به خدا، گناه و خودشان عوض کنند.

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. محبت خدا حیات ابدی را برای همه فراهم کرده است (یوحنا ۳: ۱۶).
۲. پاسخ و عکس‌العمل ما نسبت به محبت خدا (لوقا ۱۹: ۶-۹، متی ۱۹: ۱۶-۲۲).
۳. مسیحیان نیز گاهی باید توبه کنند (لوقا ۱۵: ۱۲-۲۱).
۴. توبه - تغییر فکر.

۵. آیه حفظی:

«بدانید که به همان طریق برای یک گناهکار که توبه می‌کند، در آسمان بیشتر شادی و سرور خواهد بود تا برای نود و نه شخص پرهیزکار که نیازی به توبه ندارند.» (لوقا ۱۵: ۷)

قابل توجه معلم:

آیا این سری از درس‌ها در شما اشتیاق مطالعه را بیشتر کرده؟ آیا برای شما مفید بوده؟ امیدواریم که چنین باشد. چقدر خوشحال‌کننده است که نجات هدیه‌ای از طرف خداوند است! خدای پدر مردم جهان دوست دارد و پسرش را به خاطر آنها قربانی کرد. خدا و پسر جهان را دوست دارند. با برخوردگرفتن مجازات گناه زندگی خود را داد تا آنهایی که به او ایمان آورند حیات ابدی داشته باشند. روح‌القدس با قلب افراد صحبت می‌کند و آنها را برای پذیرفتن عیسی به عنوان نجات‌دهنده آماده می‌کند. و وقتی ایمان می‌آوردند توبه می‌کنند و فکر، قلب و اعمالشان عوض می‌شود. همه آنها بخشی از نجات است. و همه از جانب خداوند به ما داده می‌شود. اگر امکان دارد، جعبه یا کیفی را به کلاس بیاورید و آن را با لباس‌های کهنه پر کنید. بعد از نشان دادن عکس شماره ۸ از آن استفاده خواهید کرد.

درس

هر کاری که خدا انجام می‌دهد کامل است - کاملاً کامل! او هر زن، مرد، دختر و پسری را دوست دارد. و در مقابل محبت آنها را می‌خواهد.

اما گناه انسان را از خدا جدا می‌کند. پس بجای اینکه خدا را دوست داشته باشد، پشت به او کرده و فقط خودشان را دوست دارند. آنها می‌خواهند هر کاری که دلشان می‌خواهد انجام دهند و با خدای حقیقی و زنده کاری ندارند. اصلاً او را دوست ندارند.

آنهایی که خدا را دوست ندارند، گناه را دوست دارند. معمولاً اولین گناه آنقدر کوچک است که به نظر بی‌اهمیت می‌آید. دروغ‌ها، چیزهایی که می‌دزدند، نظراتشان هم مانند دیگران است. اما کم‌کم این گناهان به نظر کوچک، جدی به نظر می‌آیند. و در آخر مردم از این گناهان بیش از هر چیز دیگری لذت می‌برند. فقط یک چیز گناه را دوست ندارند و آن غافلگیر شدن در حین عمل است، به خصوص اگر دروغ، دزدی یا قتل یا شبیه این موارد.

اگر چه گناهان ما ممکن است با یکدیگر فرق داشته باشند، اما می‌دانیم که همه گناه کرده‌اند. همه در برابر قدوسیت خدا قاصرند. (رومیان ۳: ۲۳) شاید بعضی به خدا فکر کنند و بعضی دیگر اصلاً به خدا فکر نکنند، اما همه ما به راه خود رفته و از دنبال کردن خدا و راه او اجتناب کرده‌ایم. (اشعیا ۵۳: ۶) اگر با خودمان صادق باشیم، باید قبول کنیم که خود را بالاتر از آنچه هستیم تصور کرده‌ایم. (رومیان ۱۲: ۳) چنین فکری از نگاه خدا، گناه غرور است.

۱. محبت خدا حیات ابدی را برای همه فراهم کرده است.

(یوحنا ۳: ۱۶)

خدا ما را دوست دارد چون خدا کامل است. محبت او ابدی است. (ارمیا ۳۱: ۳). حتی قبل از تولد ما، او می‌دانست که ما در گناه خواهیم افتاد. می‌دانست که او را دوست نخواهیم داشت. می‌دانست که خودمان را دوست خواهیم داشت. اما او ما را دوست داشت و در این لحظه نیز ما را دوست دارد.

از کجا بدانیم که خدا ما را دوست دارد؟ کلام خدا این را به ما می‌گوید: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان بیاورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی بیابد (یوحنا ۳: ۱۶). همچنین کلام خدا می‌گوید: «می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند» (اول تیموتائوس ۲: ۴). خطاب به کودکان، خدا می‌گوید: «همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد» (متی ۱۸: ۱۴).

همچنین می‌خوانیم که خدا: «... چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند»
(دوم پطرس ۳: ۹)

هدیهٔ محبت خدا نجات است. او در انتظار دادن این هدیه نجات به ماست. چطور می‌توانیم این هدیه را بدست آوریم؟ بوسیله ایمان آوردن به عیسی مسیح به عنوان پسر خدا، نجات‌دهنده، که جریمهٔ گناهان ما داد. چه کسی ایمان را به ما می‌بخشد؟ خود خدا! (رومیان ۱۲: ۳، عبرانیان ۱۲: ۲، غلاطیان ۵: ۲۲) وقتی ما ایمان می‌آوریم اتفاقی در ما می‌افتد: افکار ما عوض می‌شوند؛ قلبمان عوض می‌شود و اعمالمان نیز عوض می‌شوند. ما به این تغییرات توبه می‌گوییم.

۲. پاسخ و عکس‌العمل ما نسبت به محبت خدا

لوقا ۱۹: ۶-۹، متی ۱۹: ۱۶-۲۲

در دو درس گذشته، دربارهٔ دو مردی آموختیم که نجات نداشتند و با انتخابی مشابه روبرو شدند. این انتخاب چه بود؟ (آیا آنها به عیسی مسیح به عنوان پسر خدا ایمان می‌آوردند؟) کدام مرد به عیسی ایمان آورد؟ (زکی).

تصویر شماره ۵ را نشان دهید

از کجا می‌دانیم که زکی ایمان آورد؟ او دقیقاً کارهای اشتباه خود را تصحیح کرد. برای مثال، او چندین برابر پولهای ناحقی را که از مردم گرفته بود به آنها بازگرداند. این کار او ثابت می‌کند که او توبه کرد. او فکرش را عوض کرده بود. به جای پول اضافی گرفتن از مردم، به آنها پول داد.



تصویر شماره ۸ را نشان دهید

آیا داستان حاکم جوان ثروتمندی را که پیش عیسی آمد را به یاد دارید؟ او فکر می‌کرد که زندگی خوب و پاکی دارد. او شبیه این کیفی است که امروز آورده‌ام. (جعبه یا کیفی را که آورده‌اید نشان دهید.) ظاهراً این کیف زیبا به نظر می‌رسد، جوان ثروتمند سعی می‌کرد که خوب باشد. او احساس می‌کرد که از همهٔ قوانین خدا اطاعت کرده است. او دروغ نمی‌گفت. دزدی نمی‌کرد. به پدر و مادرش احترام می‌گذاشت. تا جایی که دیگران می‌دانستند، او مردی خوبی بود.



تصور کنید که همهٔ کارهای خوبی که آن مرد جوان انجام می‌داد در این کیف هستند. چه کیف قشنگی! شاید فکر می‌کرد: عجب مردی خوبی هستم من! اما باید کار دیگری هم باشد که انجامش دهم تا وارث حیات ابدی شوم.

او به پای عیسی زانو زد و پرسید: «ای استاد نیکو، چه کار خوبی باید انجام بدهم تا وارث حیات ابدی شوم.» نظر شما چیست؟

آیا کار دیگری هست که انجام دهم و وارد بهشت شوم؟ من و شما نمی‌توانیم داخل این کیف بسته را ببینیم. نمی‌توانیم درون را ببینیم، همانطور که دیگران از درون این مرد جوان خبر نداشتند. اما عیسی مسیح هم درون و هم بیرون را می‌بیند- او همه چیز را می‌بیند. او، پسر خدا، همه چیز را درباره انسانها می‌داند. فکر می‌کنید عیسی مسیح درباره کارهای خوب آن مرد چه فکر می‌کرد؟ آیا کارهای او عالی نبودند؟ بیایید این کیف را باز کنیم و داخلش را ببینیم. (از یکی از شاگردان بخواهید که لباسهای کهنه داخل کیف را بیرون بیاورد.) به این نگاه کنید! چیزی جز لباسهای کهنه نیست. چطور امکان دارد؟ پس کارهای خوب مرد چه شد؟ آیا آن کارهای از این لباسهای کهنه بهتر نبودند؟ نه، یک ذره هم بهتر نبودند. خداوند می‌گوید: «... همه اعمال عادلۀ ما مانند لثۀ ملوث می‌باشد.» (اشعیا ۶۴: ۶). این آیه به این معنی است که هیچ کار خوبی نمی‌تواند ما را وارد بهشت کند. تنها عیسی مسیح است که می‌تواند ما را خوب و پاک سازد.

مرد جوان ثروتمند اشتباه فکر می‌کرد. راجع به خودش هم اشتباه می‌کرد. فکر می‌کرد که کارهای خویش می‌تواند حیات ابدی را برایش به همراه بیاورد. اما عیسی مسیح می‌خواست که او بداند که کارهای خوب او نمی‌تواند او را وارد بهشت کند. عیسی می‌دانست که چیزی هست که این مرد آن را بیش از خدا دوست دارد- پولش. عیسی می‌خواست که او فکرش را عوض کند. او باید فکرش را راجع به خدا عوض می‌کرد- باید او را بیشتر از پولش دوست می‌داشت. او باید فکرش را راجع به خودش هم عوض می‌کرد. به جای اینکه فکر کند که آدم خوبی است، باید متوجه می‌شد که گناهکار است. باید نظرش را درباره گناه عوض می‌کرد و درک می‌کرد که گناه از ورود او به بهشت جلوگیری می‌کند. باید ایمان می‌آورد که تنها عیسی مسیح بی‌گناه است. و فقط اوست که می‌تواند گناه را ببخشد.

آیا جوان ثروتمند می‌خواست از عیسی پیروی کند؟ آیا با دادن پولش به فقرا، از عیسی اطاعت کرد؟ نه. او بین خدای زنده حقیقی و پولش یکی را انتخاب کرد.

تصویر شماره ۹ را نشان دهید

آیا او خوشحال بود؟ نه! او با ناراحتی از عیسی دور شد. ایمان نیاوردن او با امتناع از توبه اثبات شد. هیچ تغییری در فکر و قلب و کارهایش اتفاق نیفتاد.



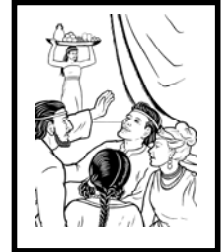
۳. مسیحیان نیز گاهی باید توبه کنند.

لوقا ۱۵: ۱۲-۲۱

آیا کسانی که تولد تازه دارند نیز گاهی باید توبه کنند؟ بله، گاهی پیش می‌آید.

تصویر شماره ۱۲ را نشان دهید

مثل پسر گمشده این را به ما نشان می‌دهد. او با اراده خودش راه خود را پیش گرفت. اهمیت نمی‌داد که رفتنش به سرزمینی دور، قلب پدرش را می‌شکست. برایش مهم نبود که با زندگی گناه‌آلودش به پدرش بی‌احترامی می‌کرد. خوشبختانه، روزی رسید که او به خودش آمد. فهمید که مرتکب گناه شده است. و تصمیم گرفت که از پدرش بخواهد که او را ببخشد. او می‌خواست برای پدرش غلامی کند- البته اگر پدرش به او اجازه بازگشت به خانه را می‌داد. او حقیقتاً توبه کرده بود!

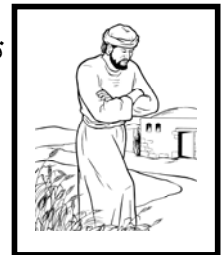


آیا او باید به پاهای پدرش می‌افتاد و از او طلب بخشش می‌کرد؟ آیا باید آنقدر گریه می‌کرد تا پدرش دلش به حال او بسوزد؟ آیا او باید دعا می‌کرد؟ آیا باید توضیحی طولانی می‌داد که چقدر از اینکه گناه کرده پشیمان است؟ نه! چرا نه؟ چون پدرش نسبت به پسرش قلبی مهربان داشت. او می‌دانست که چه پسر خودخواهی بوده.

قبل از اینکه پسر حرفی بزند، پدر او را بغل کرد و بوسید. چون پسرش را دوست داشت، او حتی قبل از اینکه پسر بگوید: «پدر، گناه کرده‌ام!» می‌دانست که پسر گناهکارش توبه کرده است.

تصویر شماره ۱۵ را نشان دهید

آیا برادر بزرگتر نیز به توبه احتیاج داشت؟ بله. او به خودش مطمئن و مغرور بو و به برادرش حسودی می‌کرد. با کله شقی از بخشیدن برادرش امتناع کرد. آیا او توبه کرد؟ ظاهراً که نه. آیا او هنوز هم پسر پدرش بود؟ بله. آیا او پسر خوشبختی بود؟ نه! هیچ کدام از فرزندان خدا که توبه نمی‌کنند، ثمره روح‌القدس را ندارند: محبت، خوشی، آرامش. (غلاطیان ۵: ۲۲).



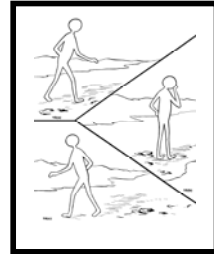
۴. توبه- تغییر فکر

وقتی این سری دروس را شروع کردیم، در زیر عنوان توبه، آیهٔ حفظی را نوشتید و بعد معنی توبه را نوشتید:

«کلمهٔ توبه در کتاب مقدس به معنای تغییر فکر است.»

تصویر شماره ۱۶ را نشان دهید

تا به حال، یاد گرفتید که وقتی فکر عوض می‌شود، قلب عوض می‌شود و کارها نیز عوض می‌شود. در تصویری که می‌بینید مردی در جاده زندگی با عجله در حرکت است. (به عکس ۱۶ الف اشاره کنید). ناگهان در فکر و قلبش (عکس ۱۶ ب) متوجه می‌شود که دارد راه را به اشتباه می‌رود. پس به جای ادامه راه (عکس ۱۶ ج)، اعمالش عوض می‌شود.



دقیقاً خلاف آنچه را که در گذشته انجام می‌داد عمل می‌کند.

این تصاویر را در دفترچه خود بکشید تا معنی توبه همیشه در خاطرتان بماند.

حالا این نکات را نیز یادداشت کنید:

۱. کسی که واقعاً توبه می‌کند، افکارش نسبت به خدا عوض می‌شوند. قلبش عوض می‌شود.

و اعمالش نشان می‌دهند که آن شخص راه خدا را انتخاب کرده است.

۲. کسی که واقعاً توبه می‌کند، افکارش نسبت به گناه عوض می‌شوند. به جای دوست داشتن

گناه، قلباً از گناه متنفر می‌شود. کارهایش هم عوض شده و دیگر گناه نمی‌کند.

۳. کسی که واقعاً توبه می‌کند افکارش نسبت به خودش نیز عوض می‌شوند. قلب او متوجه

خدا شده و دیگر خودمحور نیست. و کارهایش نجات‌دهنده را جلال می‌دهد.

آیا این نکات درباره زندگی شما نیز صدق می‌کند؟



درس ۴: تصویر شماره ۱



درس ۴: تصویر شماره ۲



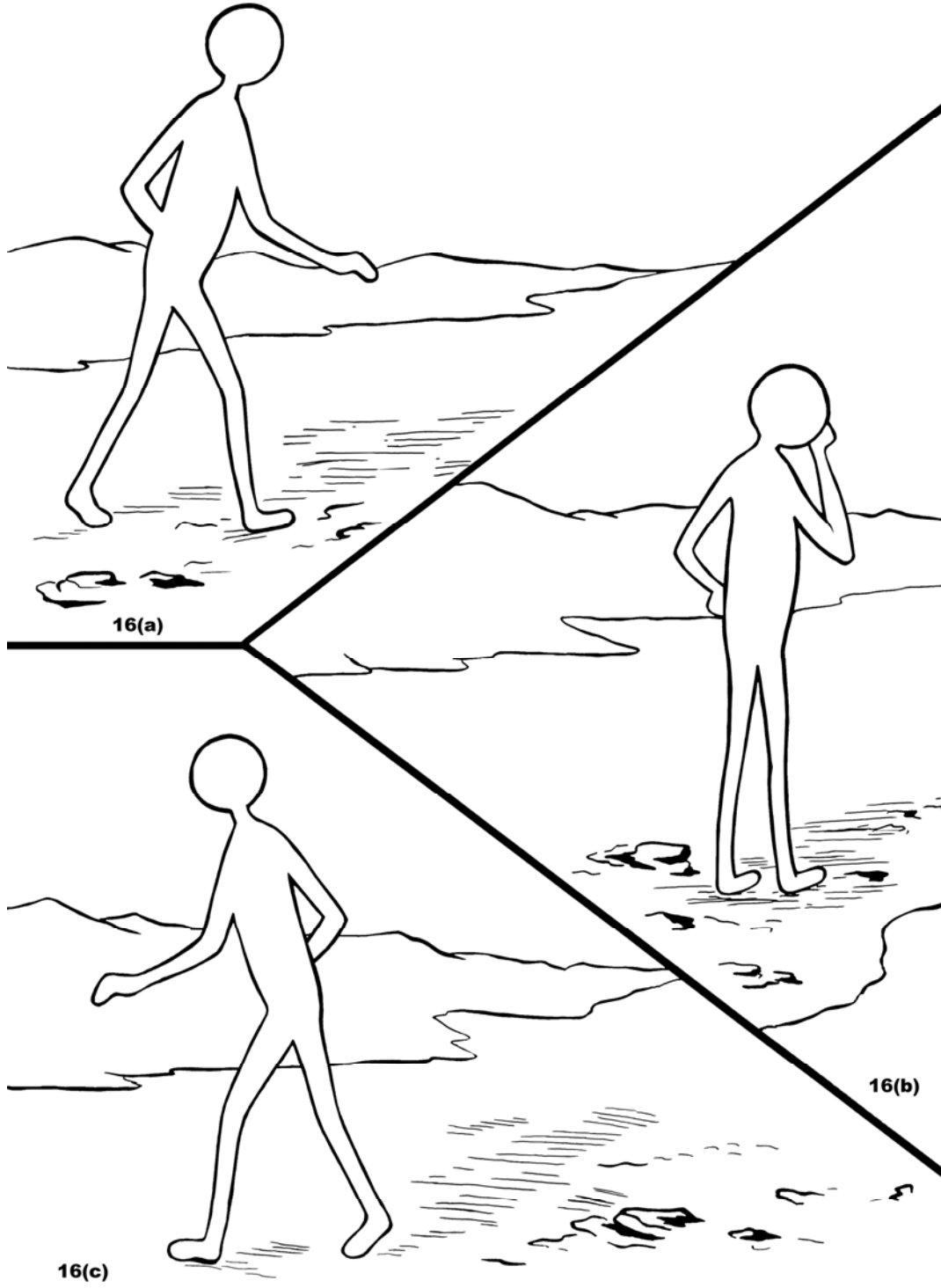
درس ۴: تصویر شماره ۳



درس ۴: تصویر شماره ۴



درس ۴: تصویر شماره ۵



درس ۴: تصویر شماره ۶